

## بررسی وضعیت طلاق و عوامل مرتبط با آن از دیدگاه زوجین متقاضی طلاق (مطالعه‌ی موردی شهرستان کاشان)

محمدرضا تمنائی فر<sup>۱</sup>  
اعظم منصوری نیک<sup>۲</sup>

### چکیده

پژوهش حاضر، با هدف مطالعه‌ی وضعیت و دلایل طلاق در زوجین مراجعه کننده به دادگستری شهرستان کاشان انجام شده است. طرح پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیل محتوا می‌باشد. در این پژوهش اطلاعات لازم از پرونده‌ی متقاضیان طلاق (۲۱۴ مورد) جهت بررسی موضوع مورد نظر استخراج گردید. نتایج نشان می‌دهد که بیشترین درصد تقاضای طلاق از سوی زنان و کمترین آن به درخواست مردان صورت گرفته است. بیشترین تقاضای طلاق از سوی زوجین در سن ۲۵ تا ۳۱ سال بود که اکثریت آنان در هنگام ازدواج کمتر از ۲۵ سال داشته‌اند. این در حالی است که درخواست‌های طلاق زوجین در ۵ سال اول زندگی مشترک بوده است. ضمن آنکه بیشترین درخواست طلاق در بین زوجین دارای تفاوت سنی ۵ سال و کمتر از آن بوده است. از دیگر نتایج این پژوهش این بود که اکثریت مردان متقاضی طلاق شغل آزاد داشته و زنان نیز بیشتر خانه‌دار بوده‌اند. همچنین درخواست طلاق در زوجینی که تعداد فرزند بیشتری داشته‌اند، کمتر بوده است. بررسی دلایل درخواست طلاق نشان می‌دهد که به ترتیب اعتیاد، عدم تفاهم اخلاقی، مشکلات روانی - رفتاری و عدم سازگاری بیشترین موارد را تشکیل می‌دهد. نتایج پژوهش حاضر همچنین بر اهمیت سنین جوانی در زوجین، به عنوان دوران آسیب‌پذیری نسبت به بحران‌های زناشویی تأکید دارد که این امر، آگاه‌سازی زوجین و آموزش مهارت‌های لازم در راستای حل تعارضات در زمان بروز مشکل را به منظور پیشگیری یا کاهش عوامل مؤثر بر پدیدآیی طلاق ضروری می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: طلاق، عوامل طلاق، زوجین متقاضی طلاق

۱. استادیار گروه روان‌شناسی دانشگاه کاشان

۲. کارشناسی ارشد روان‌شناسی دانشگاه کاشان؛ a\_mansourinik@yahoo.com

## مقدمه

خانواده و ازدواج ارتباط تنگاتنگ و نزدیکی با یکدیگر دارند. به عبارت دیگر از طریق ازدواج، خانواده تشکیل می‌شود و به دنبال پیدایش فرزند یا فرزندان، استحکام خانواده هر چه بیشتر تقویت می‌گردد. لیکن تحت تأثیر عوامل صنعتی، تفاوت سلیقه‌ها و دیگر تفاوت‌های موجود بین افراد و اعضای خانواده، در موارد زیادی خانواده دچار گسستگی و از هم پاشیدگی می‌شود و در نتیجه ی گسستگی خانواده، بحران در خانواده ایجاد می‌گردد (شیخی، ۱۳۸۰). به نظر می‌رسد بسیاری از زوجینی که ارتباط آنها در مسیر فروپاشی و انحلال است، اغلب با یکدیگر توافق نداشته و مشاجره می‌کنند. بنابراین به طور فزاینده‌ای از لحاظ عاطفی از یکدیگر جدا شده و رضایت زناشویی هر یک از آنان کاهش می‌یابد. سرانجام یک یا هر دو نفر آنان به این نتیجه می‌رسند که ازدواج به نقطه ای رسیده است که راهی برای نجات آن نیست. در نتیجه یکی از زوجین درخواست طلاق می‌دهد. طلاق شیوه‌ای نهادی شده در راه پایان دادن به پیوند زناشویی است. به بیان دیگر طلاق قطع رابطه‌ای اجتماعی (بین دو نفر از خلال آن دو گروه اجتماعی) است، با نظارت مقامات ذی صلاح و با تحقق تمهیدات لازم (ساروخانی، ۱۳۷۶).

طلاق پدیده‌ای تاریخی و در عین حال اجتماعی است که با پیدایش ازدواج توأم بوده است (حسینی، ۱۳۸۶). امروزه طلاق یک مسأله‌ی جهانی است. بررسی روند تاریخی طلاق در جوامع معاصر، بیانگر آن است که این پدیده بیشتر از هر زمانی به ویژه در جوامع صنعتی به چشم می‌خورد. به دنبال صنعتی شدن جوامع، آزادی‌های بیشتر زنان، دستیابی آنان به اشتغال و در نتیجه درآمد مستقل و عواملی نظیر آن، نسبت طلاق در بسیاری از جوامع افزایش یافته است. بالاترین شاخص‌ها و نسبت‌های طلاق به جوامع صنعتی نسبت داده شده است به طوری که میانگین شاخص پدیده‌ی طلاق برای اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۸۱، ۱/۵ در هزار نفر و در سال ۱۹۹۳، ۱/۷ در هزار نفر اعلام گردیده است (شیخی، ۱۳۸۰). طبق یک مقایسه‌ی بین‌المللی در سال ۲۰۰۳ در میان کشورهای اروپایی، کشور انگلستان بالاترین میزان طلاق (۲/۸ در هزار نفر) را به خود اختصاص داده است، در حالی که در همان سال نرخ طلاق در ایالات متحده (۳/۶ در هزار نفر) بوده است (استیونسون و ولفرز، ۲۰۰۷). از میان کشورهای آسیایی نیز ژاپن با افزایش از هم گسیختگی خانوادگی و افزایش میزان طلاق روبرو بوده است، به طوری که این میزان بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ در استان‌های مختلف ژاپن از ۱/۲۸ به ۲/۵۲ رسیده است (ساکاتا و مک کنزی، ۲۰۱۰).

البته پدیده‌ی افزایش میزان طلاق، صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و به عنوان یک ارزش اجتماعی - فرهنگی جدید به سایر جوامع نیز راه یافته است (شیخی، ۱۳۸۰). آمارهای مربوط به نرخ طلاق در یک کشور غیر صنعتی مانند ایران نشان می‌دهد که میزان طلاق در دهه‌ی اول پس از انقلاب (۱۳۶۹ - ۱۳۶۰) در کل کشور از ۰/۸۳ (در هزار نفر) تغییر نیافته است. در دهه‌ی دوم پس

1. divorce
2. Stevenson & Wolfers
3. Sakata & McKenzie

از انقلاب (۱۳۷۹ - ۱۳۷۰) نیز نوسانات تا حدودی مشابه است، تا سال ۱۳۷۲ این روند کاهش و از سال ۷۳ به بعد افزایش یافته است. در نهایت با نگاهی به روند میزان طلاق در این دهه مشاهده می‌شود که نرخ طلاق طی سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ در کل کشور از ۰/۸۸ به ۰/۸۳ (در هزار نفر)، در مناطق شهری از ۱/۰۱ به ۱/۱۰ (در هزار نفر) و در مناطق روستایی از ۰/۴۴ به ۰/۴۰ (در هزار نفر) تغییر یافته است. همان‌طور که مشاهده می‌شود تنها مناطق شهری با افزایش نرخ طلاق مواجه بوده است. در حالی که هم در مناطق روستایی و هم در کل کشور شاهد کاهش نرخ طلاق هستیم (کلانتری، روشن فکر، و جواهری، ۱۳۹۰). بر اساس آمار ارائه شده از سوی معاون دفتر امور آسیب دیدگان سازمان بهزیستی کشور، طلاق در ایران بین سالهای ۷۵ - ۷۱ صعودی بسیار آرام داشته و پس از آن به مدت ۵ سال ای روند تقریباً ثابت بوده و از سال ۸۰ به بعد با شتاب بیشتری نسبت به سالهای گذشته افزایش یافته است. بنابر اظهار مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات جمعیت سازمان ثبت احوال کشور، آمار طلاق در سال ۸۰ نسبت به سال ۸۷، رشد ۱۳ درصدی داشته است. این در حالی است که نرخ طلاق در سال ۸۹ در مقایسه با سال ۸۸، ۹/۱ درصد رشد داشته است (چابکی، ۱۳۹۲). افزایش میزان طلاق در سالهای اخیر سبب شد پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل موثر بر طلاق و دلایل مطرح شده از سوی متقاضیان طلاق انجام گیرد.

### چارچوب نظری

طلاق به عنوان پدیده ای چند بعدی تابع شبکه ای پیچیده و به هم پیوسته از مجموعه ای عوامل است. طلاق به عنوان یک مسأله ی اجتماعی از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی (سطح کلان) است و از سوی دیگر معلول عوامل درونی در خانواده (سطح خرد) و کیفیت و چگونگی آن است. از این رو توضیح و تبیین آن بر اساس دیدگاه نظری واحدی دشوار است. از این رو در پژوهش حاضر، به منظور تبیین عوامل مرتبط با طلاق به نظریه های مبادله اجتماعی<sup>۱</sup>، همسان همسری<sup>۲</sup>، توزیع قدرت<sup>۳</sup> و نقش<sup>۴</sup> توجه شده است. لوینگر<sup>۵</sup> (۱۹۶۵-۱۹۷۶) نظریه ی طلاق را بر اساس نظریه ی مبادله ی اجتماعی به کار برده است. این نظریه شامل سه مؤلفه ی اساسی جاذبه ها<sup>۶</sup>، موانع<sup>۷</sup> و جایگزین ها<sup>۸</sup> می باشد. جاذبه ها: جذب شدن به همسر با پاداش هایی که از یک ارتباط دریافت می شود منهای هزینه هایی که این ارتباط دربرمی گیرد؛ مناسب است. پاداش ها شامل جنبه های مثبت ارتباط نظیر عشق، ارتباط جنسی،

1. social exchange
2. homogamy
3. distribution of power
4. role
5. Levinger
6. attractions
7. barriers
8. alternatives

مصاحبت، حمایت عاطفی و هم‌یاری می‌باشند. هزینه‌ها جنبه‌های منفی رابطه را نظیر رویارویی با خشونت جسمی یا کلامی در بر می‌گیرند. به‌طور کلی، افراد هنگامی به ماندن در ازدواج ترغیب می‌شوند که پاداش‌های رابطه، بالا و هزینه‌های آن، پایین باشد. موانع: هر چند سطح پابینی از پاداش‌ها ممکن است به تفکر طلاق منجر شود، زوجینی که تمایل به طلاق دارند باید بر موانع متنوعی غلبه کنند. موانع شامل ارزش‌های اخلاقی یا اجتماعی، نگرانی‌هایی درباره‌ی بدنامی اجتماعی، محدودیت‌های قانونی و وابستگی مالی به یکی از زوجین می‌باشد. جایگزین‌ها: حضور جایگزین‌های ازدواج می‌تواند پایداری زناشویی را تضعیف کند. متقابلاً فقدان جایگزین‌ها نیز می‌تواند پایداری را تقویت نماید. طبق این دیدگاه افرادی که به‌طور متوسط از ازدواجشان احساس رضایت می‌کنند، چنانچه باور داشته باشند که رابطه‌ای متفاوت، پاداش‌های بزرگ‌تری به همراه دارد، ممکن است به ترک همسرانشان ترغیب شوند. همچنین چنانچه زوجین ناراضی معتقد باشند که هیچ جایگزین عملی و با دوامی برای ازدواج وجود ندارد، ممکن است به زندگی مشترک خود ادامه دهند. البته بعضی از زوجین ممکن است تنها بودن را به عنوان جایگزینی مطلوب به ماندن در یک ازدواج غیر پاداش‌دهنده ترجیح دهند (آماتو و هومان - ماریوت، ۲۰۰۷).

نظریه همسان‌همسری، استحکام خانواده را مبنی بر همسانی ویژگی‌های زوجین می‌داند. همسانی میان دو فرد نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌سازد. به عبارت دیگر، ناهمسانی میان دو همسر، سرچشمه‌ی کشمکش‌ها و تعارضات زوجین است. درجه‌ی همسازی درباره‌ی ارزش‌ها، بستگی مثبتی با پیشرفت به سوی وصلتی استوار دارد. به نظر می‌رسد هر چه شباهت و همگونی میان زوجین آشکارتر باشد، پیوند میان آنان استوارتر است. برخی پژوهش‌ها بیانگر آسیب‌پذیری خانواده‌هایی هستند که از ناهمسانی زوجین حاصل شده‌اند (ساروخانی، ۱۳۸۸). به‌طور کلی در شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی افراد در انتخاب همسر تمایل به همسان‌گزینی دارند که این امر می‌تواند نتیجه‌ی گرایش به معامله‌گری، مبادله‌ی نگرش‌ها و دارایی‌های مادی باشد.

بر اساس نظریه توزیع قدرت، قدرت در خانواده دارای قلمرو و حوزه‌های متفاوتی است. حوزه‌هایی که شامل امور اقتصادی، اجتماعی، تربیت فرزندان و... می‌شود. ساختار قدرت در خانواده به چهار الگوی حاکمیت پدر، حامیت مادر، تشریک در تصمیم‌گیری‌ها به وسیله‌ی زوجین و حوزه‌های مشخص و جداگانه‌ی تصمیم‌گیری‌ها تقسیم می‌شود که دو الگوی اول و دوم ساختار قدرت حاوی روابط نامتقارن است (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). گاه بین زن و شوهر تضادی ایجاد می‌شود و هریک برای احراز منزلت خود و رسیدن به اهداف خویش، از طریق توسل به امکانات مالی، فرهنگی و غیره قصد تسلط بر دیگری را دارد. تداوم این وضعیت، تنش و کشمکش بین زوجین را افزایش داده، در نهایت به جدایی و طلاق آنها منجر می‌شود.

نظریه نقش، توزیع قدرت را در حیطة و قالب نقش مورد بررسی قرار داده و بر تفکیک نقش‌ها تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه هر کدام از افراد در خانواده دارای موقعیتی هستند و بر اساس آن موقعیت نقشی را ایفا می‌کنند. از نظر پارسونز مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانگر دارد. به اعتقاد

او این تقسیم نقش، بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی است و تداخل هر نوع نقش دیگر سبب برهم خوردن تعادل زندگی می‌شود. زیرا بخصوص در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود و رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (پارسونز و بلز، ۱۹۵۵).

### مروری بر تحقیقات پیشین

جامعه‌شناسان طلاق را پدیده‌ای چند عاملی و پیچیده می‌دانند و از دیدگاه دیگر به عنوان معلول مطرح می‌شود که عوامل بسیاری از عوامل در پدید آیی آن نقش دارند. از دیدگاهی دیگر، طلاق به عنوان یک عامل شناخته می‌شود که در این صورت پیامدهای فراوانی دارد (ساروخانی، ۱۳۷۶). عوامل موجد طلاق به عوامل ساختی و بنیادی تقسیم می‌شوند که در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی قابل بحث‌اند. عوامل ساختی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی شامل عواملی تام، چند بعدی و کلی است که با تمامی حیات اجتماعی سروکار دارند؛ در حالی که عوامل ساختی در حوزه‌ی روانشناسی اجتماعی به مسائلی مربوط می‌شوند که زوجین در زندگی زناشویی خود تجربه می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۶). در میان عوامل ساختی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی می‌توان بر تعیین‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی، به عنوان عوامل مخاطره‌آمیز طلاق تأکید کرد.

برخی پژوهش‌ها، مشکلات مالی را به عنوان یکی از عوامل اختلاف و فروپاشی زناشویی ذکر کرده‌اند. تحقیقات بیانگر تأثیرات منفی در آمد خانواده و تأثیرات مثبت در آمد نسبی زنان بر جدایی می‌باشند، به طوری که تساوی در آمد زوجین خطر فروپاشی زندگی زناشویی را کاهش می‌دهد (کالمین، لائو و مانتینگ، ۲۰۰۷). همچنین عدم جایگاه شغلی همسر نیز می‌تواند امکان طلاق را افزایش دهد (آماتو و بیٹی، ۲۰۱۱)، به طوری که حتی از دست دادن شغل ممکن است مهم‌تر از کمبودهای مالی در تسریع پدیده‌ی طلاق مؤثر باشد (چارلز و استیفنس، ۲۰۰۱). بنابراین زوجینی که یکی از آنها یا هر دو بیکار باشند، بیشتر در معرض خطر طلاق قرار می‌گیرند (جالوارا، ۲۰۰۳). افزایش استقلال اقتصادی زنان سهم فزاینده‌ای در افزایش میزان طلاق از دهه‌ی ۱۹۶۰ داشته است. افزایش اشتغال، مزیت‌های تقسیم‌بندی جنسیتی سنتی را در ازدواج از بین برده و پیامدهای مالی منفی طلاق را کاهش داده است. اشتغال زنان ممکن است انتظارات نقش زناشویی سنتی را تضعیف کرده و استرس و تعارض زناشویی را افزایش دهد (اونو و ریمو، ۲۰۰۶؛ پورتمن<sup>۷</sup> و کالمین، ۲۰۰۲). به نظر می‌رسد که اشتغال و سطوح بالای تحصیلات زنان به طور معنی‌داری

1. Parson & Bales
2. Kalmijn, Loeve & Manting
3. Amato & Beattie
4. Charles & Stephens
5. Jalovaara
6. Ono & Rymo
7. Poortman

احتمال طلاق را در زنان افزایش می‌دهد (فوکما و لایفبروئر، ۲۰۰۴). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تغییر اهمیت ازدواج در چرخه‌ی زندگی جوامع غربی نیز یکی از مهم‌ترین عوامل پدید آورنده‌ی طلاق در کشورهای غربی است (استیونسون و ولفرز، ۲۰۰۷: ۳). تأخیر در ازدواج با شیوع هم‌بالینی<sup>۲</sup> قبل از ازدواج و زندگی آزاد و نامشروع زوجین از عوامل فروپاشی و انحلال زندگی زناشویی است (پورتمن و لینگستد<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷؛ براون، سانچز، ناک و رای<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶؛ هال و زائو<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵).

یکی از انگیزه‌های اساسی طلاق در زوجین، کیفیت ضعیف روابط است (آماتو، هومان - ماریوت<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷). برخی از مشکلات ارتباطی زناشویی اثر قاطعی در بروز تعارضات زناشویی، فروپاشی زندگی و طلاق دارد که از آن جمله ارتباطات جنسی مشکل آفرین می‌باشد که بر تعاملات زوجین تأثیر زیان‌آوری داشته است، نارضایتمندی جنسی در بسیاری موارد می‌تواند نقش مهمی در طلاق زوجین داشته باشد (زارا<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰). فروتن و جدید میلانی (۱۳۸۷) در پژوهش خود دریافتند که ۶۶/۷ درصد مردان و ۶۸/۴ درصد زنان متقاضی طلاق از زندگی جنسی با همسرانشان رضایت ندارند.

از بین ویژگی‌های فردی عوامل روانی و شخصیتی نیز می‌توانند زمینه‌ساز طلاق باشند. در پژوهشی که ظهیرالدین و خدایی‌فر (۱۳۸۲) بر روی متقاضیان طلاق انجام دادند، نیم‌رخ‌های شخصیتی آنان به ترتیب شیوع شامل کمال‌گرایی<sup>۸</sup>، نداشتن روابط عمیق و حقیقی، خودشیفتگی<sup>۹</sup>، خلق‌بی‌ثبات<sup>۱۰</sup>، خودبی‌امار انگاری<sup>۱۱</sup>، بدگمانی<sup>۱۲</sup>، اختلال انطباق<sup>۱۳</sup>، افسردگی<sup>۱۴</sup>، انزوا<sup>۱۵</sup>، تفکر غیر معمول و عجیب، اضطراب<sup>۱۶</sup>، وسواس فکری - عملی<sup>۱۷</sup> و هراس اختصاصی<sup>۱۸</sup> بوده است. از سوی دیگر هر اندازه تفاوت‌های ویژگی‌های شخصیتی زوجین بیشتر باشد، شکست در رابطه‌ی زناشویی بیشتر خواهد بود (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۵). کلارک<sup>۱۹</sup> (۱۹۹۹) در تحلیل تعیین‌کننده‌های جمعیت

1. Fokkema & Liefbroer
2. cohabitation
3. Lyngstad
4. Brown, Sanchez, Nock & Wrighe
5. Hall & Zhao
6. Hohmann - Marriott
7. Dzara
8. perfectionism
9. narcissism
10. unstable mood
11. hypocondrias
12. paranoia
13. adjustment disorder
14. depression
15. seculusiveness
16. anxiety
17. compulsive - obsessive disorder
18. phobia
19. Clarke

شناختی طلاق به موقعیت اقتصادی - اجتماعی و سابقه‌ی جدایی والدین به عنوان عواملی مؤثر بر ویژگی‌های فردی و شکل‌گیری زندگی زناشویی در زوجین اشاره می‌کند که بالتبع می‌تواند بر ایجاد مشکلات بین فردی و نگرش‌های مثبت نسبت به جدایی تأثیر گذاشته و منجر به طلاق گردد. همسانی ساختار خانواده، انتقال‌های بین نسلی<sup>۱</sup> طلاق را تبیین می‌کند. بر این اساس سابقه‌ی جدایی والدین می‌تواند بر انتخاب شریک زندگی، ثبات زندگی زناشویی (ولفینگر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳) و برقراری ارتباط صمیمانه‌ی زوجین با یکدیگر (ساندرز، هالفورد و بهرنز<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹) تأثیر گذارد. از مجموعه متغیرهای جمعیت‌شناختی مؤثر بر طلاق، سن، تحصیلات، طبقه‌ی اجتماعی، درآمد، میزان آشنایی و... می‌باشند که می‌توان آنها را نماینده‌ی یک فقدان عمومی آمادگی یا عدم شایستگی زوجین برای ایفای نقش‌های زناشویی یا حل تعارضات بین فردی تلقی کرد (شکرکن و همکاران، ۱۳۸۵). البته اینکه کدام یک از زوجین آغازگر این فرآیند باشند بیش از نسبت به تفاوت‌های جنسیتی در گرایش به طلاق ایجاد می‌کند. افزایش نرخ طلاق در ایران ناشی از آرمان‌گرایی روبه‌رشدی است که گرایش‌های گسترده‌ای را نسبت به فردگرایی و خودشکوفایی ایجاد کرده است. علاوه بر این ظهور گرایش به طلاق در ایران نگرش مدرن مثبتی را نسبت به طلاق منعکس می‌کند که با دیدگاه‌های اخلاقی سنتی که از دیرباز نسبت به ازدواج و خانواده وجود داشته در تقابل است. این اصول اخلاقی جدید متشکل از نگرش‌های مدرن مثبت است که در طول قرن ۲۱ در جامعه‌ی ایرانی مشروعیت و قدرت یافته است. تغییر ماهیت ازدواج در سالهای اخیر، تغییرات بسیار در نگرش نسبت به طلاق (از بین رفتن بدنامی طلاق)، استرس‌های فراوان زوجین برای به دست آوردن استانداردهای بالای مصرف (اشتقاق برای داشتن وسایل مطلوب زندگی علی‌رغم محدودیتهای اقتصادی)، استقلال اقتصادی زنان و افزایش سطح تحصیلات و سن ازدواج آنان از عوامل افزایش میزان طلاق در سالهای اخیر است (آفاجانیان و تامپسون، ۲۰۱۳).

### روش‌شناسی تحقیق

ماهیت پژوهش حاضر از نوع توصیفی است که با روش تحلیل محتوا (نوعی از تحلیل اسنادی) به بررسی وضعیت طلاق و عوامل مرتبط با آن در شهرستان کاشان پرداخته است. روش تحلیل محتوا نوعی از روش پژوهش است که برای کسب بینش پیرامون مسائل پیچیده‌ی اجتماعی و متغیرهای روانی به کار برده می‌شود. هدف اکثر پژوهشهایی که به این روش انجام می‌شوند، پاسخگویی به سوالاتی است که با موارد مورد تجزیه و تحلیل ارتباط مستقیم دارند. در این تحلیل‌ها، اطلاعات معینی طبقه‌بندی می‌گردند و به جدولهای ساده‌ای تبدیل می‌شوند و فراوانی هر یک از طبقات مشخص می‌شوند. اطلاعات حاصل از این تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که چه موارد بیشتر مورد تأکید بوده است (دلاور، ۱۳۸۹). در این پژوهش کلیه‌ی پرونده‌های متقاضیان طلاق (۳۶۰

1. intergenerational transmission

2. Wolfinger

3. Sanders, Halford & Behrens

پرونده) که به دادگستری شهرستان کاشان مراجعه کرده و دادخواست طلاق داده بودند مورد بررسی قرار گرفت. در نهایت با کنار گذاشتن پرونده های ناقص، اطلاعات موجود در ۲۱۴ پرونده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

### یافته‌های پژوهش

در پژوهش حاضر از آزمون خی دو (آزمون ناپارامتری) استفاده شده است. آزمونهای ناپارامتری شامل آزمونهای هستند که با استفاده از آنها می توان توزیع مشاهده شده در یک جامعه را با توزیع نظری آن مقایسه کرد. داده های حاصل از پژوهش حاضر بر اساس فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو، به تفکیک جنسیت، گروه های سنی، سن ازدواج، شغل، تفاوت سنی، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزندان و دلایل درخواست متقاضیان طلاق در جدولهای ۱ تا ۷ ارائه شده است.

**جدول ۱. فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در گروه های سنی**

زن		مردان			جنسیت		
فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	شاخص آماری	
متغیرها							
۶۶/۸	۱۰۷	۱۴۳	۳۳/۲	۱۰۷	۷۱	گروه های سنی	
۲۴/۳	۴۲/۸	۵۲	۶/۵	۴۲/۸	۱۴		۱۸ - ۲۴
۳۰/۸	۴۲/۸	۶۶	۳۲/۲	۴۲/۸	۶۹		۲۵ - ۳۱
۲۴/۳	۴۲/۸	۵۲	۲۵/۷	۴۲/۸	۵۵		۳۲ - ۳۸
۱۳/۱	۴۲/۸	۲۸	۲۱	۴۲/۸	۴۵		۳۹ - ۴۵
۷/۵	۴۲/۸	۱۶	۱۴/۵	۴۲/۸	۳۱		بالای ۴۵ سال
۳۱/۷۳		۳۵/۹۷			میانگین سن		
$\chi^2(4)=38/43$ $P<0/001$		$\chi^2(4)=42/26$ $P<0/001$			خی دو و سطح معنی داری		

همان طور که جدول ۱ نشان می دهد نمونه ی پژوهش شامل ۲۱۴ پرونده ی زوجین متقاضی طلاق است که از میان آنان در ۷۱ مورد مردان متقاضی طلاق و در ۱۴۳ مورد زنان متقاضی طلاق می باشند. بدین ترتیب بیشترین میزان طلاق (۶۶/۸ درصد) به درخواست زنان و کمترین میزان (۳۳/۲ درصد) به درخواست مردان صورت گرفته است. میانگین سنی مردان متقاضی طلاق ۳۵/۹۷ سال و میانگین سنی زنان متقاضی طلاق ۳۱/۷۳ بوده است. گروه سنی ۳۱ - ۲۵ سال هم در بین مردان و هم در بین زنان به ترتیب بالاترین میزان (۳۲/۲ درصد) و (۳۰/۸ درصد) را داشته است. در حالی که میانگین سنی ازدواج در مردان و زنان متقاضی طلاق به ترتیب ۲۴/۱۱ و ۱۹/۹۲ بوده است. نتایج آزمون خی دو بیانگر تفاوت معنی دار میان فراوانیهای مردان متقاضی طلاق در گروههای سنی



متفاوت می باشد ( $\chi^2(4) = 42/26, p < 0/001$ ). همچنین تفاوت معنی داری بین فراوانیهای زنان متقاضی طلاق در گروههای سنی متفاوت وجود دارد ( $\chi^2(4) = 38/43, p < 0/001$ ). بدین معنی که بیشترین تقاضای طلاق از سوی مردان و زنان در سنین بین ۳۱ - ۲۵ سال صورت گرفته است.

### جدول ۲. فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر سن ازدواج

زنان		مردان		جنسیت		شاخص آماری	متغیرها
فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده		
۴/۷٪	۴۲/۸	۱۰	۰	۵۳/۵	۰	زیر ۱۴ سال	سن ازدواج
۵۰/۹٪	۴۲/۸	۱۰۹	۱۰/۳٪	۵۳/۵	۲۲	۱۴ - ۱۹	
۳۰/۴٪	۴۲/۸	۶۵	۶۱/۷٪	۵۳/۵	۱۳۲	۲۰ - ۲۵	
۹/۸٪	۴۲/۸	۲۱	۱۹/۶٪	۵۳/۵	۴۲	۲۶ - ۳۱	
۴/۲٪	۴۲/۸	۹	۸/۴٪	۵۳/۵	۱۸	بالای ۳۱ سال	
۱۹/۹۲		۲۴/۱۱		میانگین سن ازدواج			
$\chi^2(4) = 176/84$ $P < 0/001$		$\chi^2(3) = 159/75$ $P < 0/001$		خی دو و سطح معنی داری			

بر اساس داده های جدول ۲، سن ازدواج ۶۱/۷ درصد مردان متقاضی طلاق بین ۲۵ - ۲۰ سال و سن ازدواج ۵۰/۹ درصد زنان متقاضی طلاق بین ۱۹ - ۱۴ بوده است. همچنین نتایج نشان می دهد که تفاوت بین فراوانیهای سن ازدواج مردان ( $\chi^2(3) = 159/75, p < 0/001$ ) و سن ازدواج زنان ( $\chi^2(4) = 176/84, p < 0/001$ ) متقاضی طلاق نیز معنی دار است، به طوریکه مردان درخواست کننده ی طلاق در هنگام ازدواج بین ۲۵ - ۲۰ سال سن داشته و زنان درخواست کننده ی طلاق در هنگام ازدواج بین ۱۹ - ۱۴ سال سن داشته اند.

جدول ۳. فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر شغل

جنسیت		مردان			زنان		
متغیرها	شاخص آماری	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی درصدی	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی درصدی
		سن ازدواج	خانه دار	۰	۴۲/۸	۰	۲۰۳
آزاد	۹۳		۴۲/۸	۴۳/۵٪	۰	۷۱/۳	۰
کارگر	۵۶		۴۲/۸	۲۶/۲٪	۷	۷۱/۳	۳/۳٪
کارمند	۱۲		۴۲/۸	۵/۶٪	۴	۷۱/۳	۱/۹٪
بازنشسته	۱۲		۴۲/۸	۵/۶٪	۰	۷۱/۳	۰
بیکار	۴۱		۴۲/۸	۱۹/۲٪	۰	۷۱/۳	۰
خی دو و سطح معنی داری		$\chi^2(4)=11.07$ $P<0.001$			$\chi^2(2)=364.60$ $P<0.001$		

بر اساس داده های جدول ۳، ۴۳/۵ درصد مردان دارای شغل آزاد بوده، ۲۶/۲ درصد آنان کارگر بوده و ۱۹ درصد آنان نیز بیکار بوده و شغل معینی نداشته اند. اکثریت زنان متقاضی طلاق خانه دار (۹۴/۹ درصد) بوده و تنها ۵/۱ درصد آنان شاغل بودند. همچنین نتایج بیانگر این است که تفاوت معنی داری میان فراوانی نوع شغل مردان متقاضی طلاق ( $\chi^2(4)=11.07, p<0.001$ ) وجود دارد. همچنین تفاوت معنی داری میان فراوانی نوع شغل زنان متقاضی طلاق ( $\chi^2(2)=364.60, p<0.001$ ) مشاهده می شود، به طوریکه اکثریت مردان متقاضی طلاق شغل آزاد داشته و زنان درخواست کننده ی طلاق نیز بیشتر خانه دار بوده اند.

جدول ۴- فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر تفاوت سنی

متغیرها	شاخص آماری	فراوانی مشاهده شده	فراوانی مورد انتظار	فراوانی درصدی	$\chi^2$	سطح معنی داری
		تفاوت سنی	۰ - ۵	۱۲۶		
۶ - ۱۱	۷۹		۷۱/۳	۳۶/۹٪		
بالای ۱۱ سال	۹		۷۱/۳	۴/۲٪		
میانگین تفاوت سنی	۵/۲۳					

همان گونه که جدول ۴ نشان می دهد میانگین تفاوت سنی زوجین متقاضی طلاق ۵/۲۳ بوده و بیشترین درخواست طلاق در زوجین با تفاوت سنی ۰ - ۵ (۵۸/۹ درصد) روی داده است. مقدار خی دو نشان می دهد که تفاوت فراوانیها در این مورد معنی دار است ( $\chi^2(4)=97.182, p<0.001$ ).

**جدول ۵. فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر مدت زمان زندگی مشترک**

سطح معنی داری	$\chi^2$	فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	شاخص آماری		متغیرها
> ۰/۰۰۱	۲۹/۰۸۴	%۲۹/۴	۴۲/۸	۶۳	۰ - ۵		مدت زمان زندگی مشترک
		۲۸	۴۲/۸	۶۰	۶ - ۱۱		
		%۱۷/۳	۴۲/۸	۳۷	۱۲ - ۱۷		
		%۱۱/۷	۴۲/۸	۲۵	۱۸ - ۲۳		
		%۱۳/۶	۴۲/۸	۲۹	بالای ۲۳ سال		
		۱۲			میانگین مدت زمان زندگی مشترک		

بر اساس داده های جدول ۵، میانگین مدت زمان زندگی مشترک زوجین ۱۲ سال بوده و بیشترین تقاضای طلاق (۲۹/۴ درصد) را زوجینی درخواست کرده اند که در ۵ سال اول زندگی مشترک به سر می بردند. مقدار خی دو بیانگر معنی داری تفاوت بین فراوانیهای اختلاف سنی زوجین متقاضی طلاق می باشد ( $p < ۰/۰۰۱$ ،  $\chi^2(۴) = ۲۹/۰۸۴$ ).

**جدول ۶- فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر تعداد فرزندان**

سطح معنی داری	$\chi^2$	فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	شاخص آماری		متغیرها
> ۰/۰۰۱	۱۸/۶۳۶	%۱۹/۲	۵۳/۵	۴۱	بدون فرزند		تعداد فرزندان
		%۳۷/۴	۵۳/۵	۸۰	۱ فرزند		
		%۲۳/۸	۵۳/۵	۵۱	۲ فرزند		
		%۱۹/۶	۵۳/۵	۴۲	۳ فرزند و بیشتر		

همان طور که جدول ۶ نشان می دهد ۳۷/۴ درصد این زوجین دارای یک فرزند بودند. مقدار خی دو مبین تفاوت معنی دار بین فراوانی تعداد فرزندان متقاضیان طلاق است ( $p < ۰/۰۰۱$ ،  $\chi^2(۳) = ۱۸/۶۳۶$ ).

**جدول ۷- فراوانی مشاهده شده و مورد انتظار، درصد فراوانی و نتایج آزمون خی دو در متغیر دلایل طلاق**

سطح معنی داری	$\chi^2$	فراوانی درصدی	فراوانی مورد انتظار	فراوانی مشاهده شده	شاخص آماری		متغیرها
> ۰/۰۰۱	۷۰/۶۷۳	%۳۱/۳	۴۲/۸	۶۷	عدم تفاهم اخلاقی		دلایل طلاق
		%۲۲	۴۲/۸	۴۷	مشکلات روانی - رفتاری		
		%۳۳/۲	۴۲/۸	۷۱	اعتیاد		
		%۸/۴	۴۲/۸	۱۸	عدم سازگاری		
		%۵/۱	۴۲/۸	۱۱	سایر موارد		

بنابر داده‌های جدول ۷، دلایل درخواست طلاق به ترتیب اعتیاد (۳۳/۲ درصد)، عدم تفاهم اخلاقی (۳۱/۳ درصد)، مشکلات روانی - رفتاری (۲۲ درصد)، عدم سازگاری (۸/۴ درصد) و سایر مواردی نظیر ازدواج مجدد، مخالفت با ادامه تحصیل، دخالت اطرافیان، حق مسکن و بیماری جسمانی (۵/۱ درصد) ذکر شده است که در میان این دلایل اعتیاد بیشترین فراوانی را دارد (۳۳/۲ درصد). مقدار  $\chi^2$  دو بیانگر آن است که تفاوت بین فراوانی دلایل مختلف درخواست طلاق معنی دار است ( $p < 0.001$ )،  $\chi^2(4) = 70.637$ .

### بحث و نتیجه‌گیری

طلاق به عنوان پدیده‌ای اجتماعی معلول مجموعه‌ای از عوامل کمی و کیفی است که تعمیق در آن و شناخت نقش عوامل پدید آورنده، دستیابی به راهکارهای کنترل و کاهش آن را امکان‌پذیر می‌سازد. بنابراین پژوهش حاضر با هدف مطالعه‌ی عوامل زمینه‌ساز طلاق در زوجین مراجعه‌کننده به دادگستری شهرستان کاشان انجام گرفت. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بیشترین درصد تقاضای طلاق از سوی زنان (۶۶/۸ درصد) و کمترین آن به درخواست مردان (۳۳/۲ درصد) صورت گرفته است. این یافته با نتایج پژوهش کالمین و پورتمن (۲۰۰۶) و ریحانی و عجم (۱۳۸۱) مبنی بر اینکه زنان بیش از مردان خواهان طلاق هستند، همسو می‌باشد. همانطور که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد سن ازدواج زنان پایین‌تر از مردان است که این عامل می‌تواند در بیشتر بودن تقاضای طلاق از سوی زنان نسبت به مردان موثر باشد. نتایج پژوهش فاتحی دهاقانی و محمد نظری (۱۳۹۰) نیز نشان می‌دهد زنانی که در سنین پایین ازدواج کرده‌اند، گرایش بیشتری به طلاق دارند. بنابر نظریه‌ی نقش، این امر می‌تواند ناشی از تغییر نقش زنان در خانواده باشد. دگرگونیهای اجتماعی - اقتصادی، دستاوردهای علمی و فنی و تغییرات قانونی در دگرگونی نقش زنان تأثیر دارند. به همراه این تحولات زنان به تدریج در حیطه‌های گوناگون خانواده، شغل و جامعه دارای حقوقی مشابه با مردان شدند. امکان آموزش، ورود به دانشگاه و اشتغال در مشاغلی که قبلاً خاص مردان بود، برابرسازی حقوق و امکانات شغلی زنان با مردان باعث تغییر الگوی نقش زنان نسبت به گذشته شده است (اعزازی، ۱۳۷۸). افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوق خود و اشتغال آنان در افزایش میزان درخواست طلاق به این صورت است که وقتی زنان به دلیل اشتغال، استقلال عمل نسبی پیدا می‌کنند و به علت وجود آگاهی اجتماعی علاقه‌مند به حفظ استقلال خود می‌شوند، در برابر آرمانهای مردسالارانه و مردمدارانه‌ی شوهر قرار می‌گیرند و در نتیجه‌ی ناسازگارهای احتمالی ناشی از این وضعیت تمایل به طلاق و جدایی در زنان افزایش می‌یابد (تقوی، ۱۳۷۷).

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که بیشترین تقاضای طلاق از سوی زوجین در سنین بین ۳۱ - ۲۵ سال صورت گرفته است. همان‌طور که داده‌ها نشان می‌دهد پس از ۳۱ سالگی، درصد تقاضای طلاق در هر دو جنس به گونه‌ای نسبتاً منظم کاهش یافته است، به طوری که بعد از ۴۵ سالگی تنها ۷/۵ درصد زنان متقاضی طلاق بوده‌اند. در حالی که ۱۴/۵ درصد مردان خواهان پایان دادن به زندگی مشترکشان می‌باشند. یافته‌ها بیانگر آن است که تفاوت میان فراوانیهای مردان و

زنان متقاضی طلاق در گروه‌های سنی معنی‌دار می‌باشد. یافته‌ی پژوهش حاضر با نتایج پژوهش سلیمی و همکارانش (۱۳۸۴) هماهنگی دارد. زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶) در پژوهش خود با گزارش یافته‌ی مشابه، علت را پختگی زوجین در دوران میان‌سالی، اتخاذ راهکارهایی در جهت سازگاری و حل اختلافات و دستیابی به یک زندگی زناشویی باثبات مطرح می‌نمایند.

همچنین مطالعه‌ی حاضر نشان داد که ۶۹/۱ درصد مردان متقاضی طلاق در هنگام ازدواج کمتر از ۲۵ سال و ۵۹/۴ درصد زنان متقاضی طلاق در هنگام ازدواج کمتر از ۱۹ سال سن داشتند. یافته‌ها مبین آن است که تفاوت میان فراوانی‌های سن ازدواج هم‌درمردان و هم‌در زنان متقاضی طلاق معنی‌دار است. یافته‌ی پژوهش حاضر با نتایج پژوهش حبیب پورگتایی و نازک تبار (۱۳۹۰)، کالمین و پورتمن (۲۰۰۶) و فوکما و لایفروئر (۲۰۰۴) هماهنگ است. این پژوهشگران معتقدند سن کم در هنگام ازدواج احتمال طلاق را افزایش می‌دهد. این امر ناشی از ناآگاهی، عدم بلوغ فکری و کم‌تجربگی زوجین جوان است که بدون هرگونه آموزش و اطلاع در مورد مسائل زندگی مشترک، تنها به دلیل کشش عاطفی و سنتها پیوند زناشویی بسته‌اند. فاصله‌ی نسبتاً زیاد میان بلوغ جنسی با بلوغ فکری و اجتماعی جوانان می‌تواند در افزایش احتمال طلاق در سنین پایین موثر باشد (تقوی، ۱۳۷۷). براساس اصل پختگی، ازدواج‌هایی موفق هستند که در آن زوجین به سطح بالایی از پختگی روانی در هنگام ازدواج رسیده باشند. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که موفقیت زناشویی با افزایش سن بیشتر شود (گلن، یوکر و لاول، ۲۰۱۰). از این رو می‌توان فراوانی طلاق در سنین کمتر از ۲۵ سال را به عدم پختگی روانی - اجتماعی و رمانتیسیم ازدواج نسبت داد.

همچنین، با توجه به یافته‌های این پژوهش، ۵ سال اول زندگی بحرانی‌ترین زمان برای وقوع پدیده‌ی طلاق است، زیرا ۲۹/۴ درصد درخواست‌های طلاق در ۵ سال اول زندگی مشترکشان روی داده است. نتایج پژوهش‌های پیشین نیز این یافته را تأیید می‌کند (غیائی و همکاران، ۱۳۸۹؛ هومان - ماریوت، ۲۰۰۷). البته پس از آن زمان، درصد درخواست‌های طلاق با افزایش مدت زمان زندگی زناشویی کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش توسلی و غیائی ندوشن (۱۳۹۰)، مشکئی، شاه قاسمی، دلشاد نوقابی و مسلم (۱۳۹۰) و اخوان تفتی (۱۳۸۲) مبنی بر اینکه دو سوم طلاق‌ها طی ۵ سال آغازین زندگی اتفاق افتاده و پس از آن رو به کاهش می‌گذارد، هماهنگی دارد. بهاری و صابری (۱۳۸۳) معتقدند با افزایش مدت زمان ازدواج، میزان کارایی خانواده در ابعاد عملکردی مشارکت عاطفی، کنترل رفتار و ارتباط میان اعضای خانواده افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، عدم کارایی خانواده و عدم حل مشکلات خانوادگی می‌تواند وقوع طلاق را پیش‌بینی کند؛ بدین معنا که چنانچه زوجین در حل مشکلات ضعیف‌تر عمل کنند و به طور کلی کارایی عمومی خانواده پایین‌تر باشد، احتمال وقوع طلاق افزایش می‌یابد. بنابراین شاید بتوان میزان بالای درخواست طلاق در ۵ سال آغازین زندگی مشترک را به ضعف مهارت‌های زندگی در زوجین جوان نسبت داد.

از نتایج دیگر پژوهش حاضر این بود که بیشترین درخواست طلاق از سوی متقاضیان با تفاوت سنی ۵ سال و کمتر از آن صورت گرفته است. یافته‌ها بیانگر آن است که تفاوت میان فراوانیها در این مورد معنی دار است. این یافته با نتایج پژوهش مختاری، میر فردی و محمودی (۱۳۹۳) همخوانی دارد. بر اساس نظریه ی همسان همسری، همسان همسری شاخص های متعددی دارد که همسانی سنی یکی از آنهاست. در این نظریه، شکاف سنی زوجین عاملی برای تعارضات زناشویی و گسست خانوادگی در نظر گرفته می شود. اما باید توجه داشت که عامل سن، علی رغم اهمیت آن، به تنهایی نمی تواند ملاکی برای موفقیت یا شکست زندگی زناشویی باشد. امروزه به دلیل تحولات اقتصادی - اجتماعی و شرایط زندگی این عامل تا حدودی دستخوش تغییر شده است (نوابی نژاد، ۱۳۸۳). مختاری و همکاران (۱۳۹۳) در بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش به طلاق در شهر یاسوج، هویت خانوادگی را بیشتر از عامل سن در همسان همسری، مهم می دانند. از نظر آنان اهمیت هویت خانوادگی به گونه ای است که منشأ بسیاری از دیگر روابط اجتماعی بوده و ملاک مهم برتری یا کهنتری فرد در روابط اجتماعی است. از این رو شاید بتوان تأثیر عوامل دیگری نظیر هویت اجتماعی و خانوادگی، آموزه های فرهنگی و نقش های جنسیتی را در فروپاشی زندگی زوجین مهمتر از تفاوت سنی دانست.

بر اساس مطالعات، مشخص شده است که فرزند به عنوان عامل بازدارنده ی طلاق می تواند در کاهش میزان طلاق تأثیر گذار باشد. همچنان که پژوهش حاضر نیز نشان داده، درخواست طلاق در زوجینی که تعداد فرزند بیشتری داشته اند کمتر بوده است. این یافته با نتایج پژوهش های قدسی، بلالی، و عیسی زاده (۱۳۹۰)، فاتحی دهاقانی و محمدنظری (۱۳۹۰)، غیائی و همکاران (۱۳۸۹)، قطبی و همکاران (۱۳۸۳)، بهاری و صابری (۱۳۸۳)، کالمین و پورتمن (۲۰۰۶) و فوکما و لایفروئر (۲۰۰۴) همخوانی دارد. همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان داد که بیشترین تقاضای طلاق از سوی متقاضیانی صورت گرفته است که تنها یک فرزند داشته اند. لازم به ذکر است وابستگی به فرزندان برای زنان و مردان متفاوت است. حضور فرزندان احتمال هر نوع طلاق (طلاق به درخواست زن، طلاق به درخواست مرد) را تحت تأثیر قرار می دهد، اما احتمال طلاق به درخواست مردان را بیشتر تحت تأثیر قرار می دهد، زیرا فرزندان هزینه های اقتصادی را برای زنان افزایش می دهند، در حالی که هزینه های اجتماعی بالایی برای مردان دارند، به این معنا که با طلاق تنها تماس های منظم پدر با فرزندان کاهش یافته و پیوند آنها ضعیف می گردد (کالمین، و پورتمن ۲۰۰۶). کاهش درخواست طلاق از سوی زنان با تعداد فرزند بیشتر را می توان با نقش فرزندان در حمایت عاطفی از مادران (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۴)، نگرانی های زنان درباره ی مشکلات اقتصادی پس از طلاق (کالمین، و پورتمن ۲۰۰۶)، افزایش مسئولیت پرورش فرزندان و نگرانی درباره ی سرنوشت آنان (اخوان تفتی، ۱۳۸۲) مرتبط دانست.

از دیگر نتایج این پژوهش این بود که اکثریت مردان متقاضی طلاق شغل آزاد داشته و زنان درخواست کننده ی طلاق بیشتر خانه دار بوده اند. این یافته با نتایج پژوهش توسلی و غیائی ندوشن (۱۳۹۰)، حبیب پور گتایی و نازک تبار (۱۳۹۰) و غیائی و همکاران (۱۳۸۹) هماهنگی دارد. در

شرایطی که جامعه‌ی امروزی تبدیل به جامعه‌ی رفاهی - مصرفی شده است و نه تنها کالاها بلکه خدمات اجتماعی نیز در جامعه عرضه می‌شوند، بودن زنان در خانه نه به معنای محافظت از محیط خانوادگی بلکه به معنای بیفایده بودن اوست (اعزازی، ۱۳۸۷). بنابر نظریه‌ی توزیع قدرت، این تغییر می‌تواند باعث ایجاد تضاد بین زن و شوهر شود. از این رو ممکن است زن خانه دار احساس کند نتوانسته است از فرصت‌ها و موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی به خوبی بهره‌مند شده و هزینه‌های ازدواج برای او بیش از منافع آن است، به همین دلیل ممکن است برای کسب استقلال اقتصادی و موقعیت اجتماعی بالاتر تصمیم به ترک زندگی مشترک بگیرد. از سوی دیگر، مردانی که شغل آزاد و متنوع دارند همیشه در بیرون از منزل بوده و زمان کمتری در کنار خانواده می‌باشند. بنابراین به هنگام بازگشت به منزل به علت خستگی اکثراً نمی‌توانند نیازهای عاطفی همسر خود را برطرف سازند و همین امر می‌تواند موجب مشاجره‌های متعدد بین زوجین شود (چابکی، ۱۳۹۲؛ کالمین و پورتمن، ۲۰۰۶).

از نتایج دیگر پژوهش حاضر این بود که بیشترین علت درخواست طلاق به ترتیب اعتیاد، عدم تفاهم اخلاقی، مشکلات روانی - رفتاری و عدم سازگاری زوجین می‌باشد. از بین دلایل مختلفی که از سوی مردان و زنان متقاضی طلاق عنوان شده است، مردان عدم تفاهم اخلاقی را بیشتر مطرح نموده‌اند، در حالی که زنان اعتیاد را دلیل اصلی درخواست طلاق خود برشمرده‌اند. این یافته با نتایج پژوهش‌های توسلی و غیائی ندوشن (۱۳۹۰)، مشکی و همکاران (۱۳۹۰)، زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)، قطبی و همکاران (۱۳۸۳) و ریحانی و عجم (۱۳۸۱) همخوانی دارد. بر اساس نظریه‌ی همسان‌همسری در خانواده‌ی هسته‌ای امروز، زوجین باید از لحاظ فکری و روحی تا حد زیادی از همسانی برخوردار باشند تا بیشترین میزان رضایت و ثمربخشی را در زندگی زناشویی احساس کنند. تفاهم اخلاقی همسانی در ارزش‌ها، نگرش‌ها، اندیشه‌ها و حتی سلیقه‌ها و خواسته‌های زوجین است. بنابراین عدم تفاهم اخلاقی می‌تواند منجر به عدم درک متقابل و احساس عدم رضایت و نارضایتی یکی از زوجین شود و این حس را در وی ایجاد نماید که قربانی خواسته‌های دیگری شده است (حسینی، ۱۳۸۶) و هزینه‌های ازدواج را بیش از منافع آن ادراک کرده، لذا باید به طلاق بیندیشد.

بر اساس نظریه‌ی مبادله‌ی اجتماعی، زوجین در زندگی مشترک خود در پی مبادله‌ی سرمایه‌های خود هستند. در جامعه‌ی کنونی شوهر پایگاه اقتصادی و اجتماعی خویش را با سعادت و همکاری خانواده مبادله می‌کند. بنابراین هرچه شوهر در داخل سیستم اقتصادی موفق‌تر باشد، شبکه‌ی مبادلات حقوقی و تعهدات خانوادگی عمیق‌تر و وسیع‌تر خواهد بود (حسینی، ۱۳۸۶). از این رو شاید بتوان گفت از آنجا که اعتیاد شوهر پایگاه اقتصادی و اجتماعی وی را متزلزل می‌سازد، زن، گسستن پیوند زناشویی را برای پیشگیری از متحمل شدن هزینه‌های بیشتر در زندگی مشترک بر می‌گزیند.

به طور کلی طلاق یک اتفاق نیست، بلکه فرآیندی با ماهیت رشدی و تحولی است. طلاق یکی از نشانه‌های فروپاشی خانواده هاست. از این رو احتمال طلاق به ویژگی‌های ازدواج و تشکیل

خانواده بستگی دارد. بنابراین هر نوع ازدواج ناموفق از یک سو و تغییرات در سطح ساختاری، کارکردی، نگرشی و فرهنگی خانواده‌ها از سوی دیگر، موجبات گسست خانواده و پدید آیی طلاق را فراهم می‌آورند. یافته‌های پژوهش حاضر بر مجموعه‌ای از عوامل فردی قبل و بعد از ازدواج در بروز طلاق تأکید دارد. اگرچه تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی در بروز پدیده‌ی طلاق تا حدی نسبی است، اما شناخت عوامل فردی تأثیرگذار قبل از ازدواج، آموزش قبل از ازدواج، فرهنگ‌سازی برای ازدواج مناسب و آموزش ملاک‌های انتخاب همسر ضروری است. همچنین آگاهی زوجین از متفاوت بودن زندگی بعد از ازدواج با زندگی قبل از ازدواج، آگاهی از وجود نقش‌های متفاوت در زندگی زناشویی، تصحیح باورهای غلط القا شده در باره‌ی زندگی مشترک و روابط زوجین و آموزش‌های صحیح و کافی در جهت کسب مهارت‌های زندگی می‌تواند از بروز عوامل تنش‌زا و زمینه‌ساز فروپاشی و در نهایت جدایی و طلاق زوجین پیشگیری نماید. علاوه بر این، در صورت وجود تعارض و کشمکش‌های بین زوجین، مداخله‌های تخصصی آموزشی و مشاوره‌ای برای برخورد با مشکلات و حل آنها و ادامه‌ی زندگی موفق ضروری است. همچنین، آگاهی از پیامدهای طلاق با تغییر نگرش زوجین نسبت به طلاق، می‌تواند منجر به کاهش نرخ طلاق و بسیاری از هزینه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط با آن شود. چنانچه وقوع طلاق اجتناب‌ناپذیر باشد، زنان بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند. از این رو توانمندسازی آنان در جهت داشتن زندگی سالم پس از طلاق و فراهم‌سازی زمینه‌ی پذیرش اجتماعی آنان و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده می‌تواند از گرایش آنان به سایر آسیب‌ها پیشگیری نماید.



## منابع

- اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذر از مراحل آن. مطالعات زنان، سال اول، ش ۳، ۱۴۹-۱.
- اداره ی بهزیستی شهرستان کاشان (۱۳۹۰). چکیده ی سیاستها، راهبردها و راهکارهای افزایش ازدواجهای موفق، پیشگیری، کاهش و کنترل طلاق.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). جامعه شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بهارى، فرساد، و صابری، سید مهدی (۱۳۸۳). مقایسه عملکردهای زوج های در حال طلاق ارجاعی به سازمان پزشکی قانونی و زوج های غیر مطلقه. مجله ی علمی پزشکی قانونی، سال دهم، ش ۳۴، ۷۵۷۹-.
- تقوی، نعمت اله (۱۳۷۷). جامعه شناسی خانواده. تهران: پیام نور.
- توسلی، غلامعباس، و غیائی ندوشن، علی (۱۳۹۰). عوامل اجتماعی موثر بر طلاق طی دهه اخیر مورد مطالعه استان یزد سالهای ۸۰-۸۶. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سوم، ش ۴، ۳۵-۴۹.
- چابکی، ام البنین (۱۳۹۲). مطالعه بین نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران. مطالعات زن و خانواده، سال اول، ش ۱، ۱۵۹-۱۸۵.
- حبیب پور گتایی، کرم، و نازک تبار، حسین (۱۳۹۰). عوامل طلاق در استان مازندران. مطالعات راهبردی زنان، سال چهارم، ش ۵۳، ۱۲۷-۸۷.
- حسینی، حسن (۱۳۸۶). جامعه شناسی نظام گسیختگی خانواده و طلاق. تهران: دانشگاه تهران.
- دلاور، علی (۱۳۸۹). مبانی نظری و عملی در پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی. تهران: رشد.
- ریاحی، محمداسماعیل، علیوردی نیا، اکبر، بهرامی کاکاوند، سیاوش (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). پژوهش زنان، سال پنجم، ش ۳، ۱۴۰-۱۰۹.
- ریحانی، طیبه و عجم، محمود (۱۳۸۱). بررسی طلاق در شهر گناباد سال ۱۳۸۱. افق دانش، سال هشتم، ش ۲، ۹۶۱۰۰-.
- زرگر، فاطمه، و نشاط دوست، حمید طاهر (۱۳۸۶). بررسی عوامل موثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. خانواده پژوهی، سال سوم، ش ۱۱، ۷۴۹-۷۳۷.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. تهران: دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸). مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده. تهران: سروش.
- سلیمی، سید حسین، کرمی نیا، رضا، میرزمانی، سید محمود، خاقانی زاده، مرتضی، کرمی، غلامرضا، و رضانی، آسیه (۱۳۸۴). رابطه ی باورهای غیر منطقی با چرخه ی زندگی در متقاضیان طلاق. خانواده پژوهی، ش ۲۳۰، ۲۰۸۳-.
- شکرکن، حسین، خجسته مهر، رضا، عطاری، یوسفعلی، حقیقی، جمال، و شهنی بیلاق، منیجه (۱۳۸۵). بررسی ویژگی های شخصیتی، مهارت های اجتماعی، سبک های دلبستگی و ویژگی های جمعیت شناختی به عنوان پیش بین های موفقیت و شکست رابطه ی زناشویی در زوج های متقاضی طلاق در اهواز. مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز، سال سوم، ش ۳۰، ۱-۱.

- شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی زنان و خانواده. تهران: انتشار.
- ظهیرالدین، علیرضا، و خدایی فر، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی نیم رخ‌های شخصیتی مراجعین طلاق به دادگاه خانواده تهران در سال ۱۳۸۰. مجله ی فیض، سال هفتم، ش ۱، ۱۷-.
- غیائی، پروین، معین، لادن، و روستا، لهراسب (۱۳۸۹). بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در بین زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده شیراز. فصلنامه ی زن و جامعه، سال اول، ش ۳، ۱۰۳-۱۷۷.
- فاتحی دهاقانی، ابوالقاسم، و محمدنظری، علی (۱۳۹۰). "تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. فصلنامه ی مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۲۵، ۱۳۵۴-.
- فروتن، سید کاظم، و جدید میلانی، مریم (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی خانواده. دانشور پزشکی، سال شانزدهم، ش ۷۸، ۴۴-۳۹.
- قدسی، علی محمد، بالالی، اسماعیل، و عیسی زاده، سعید (۱۳۹۰). بازدارنده‌ها و تسهیل کننده‌های اقتصادی - اجتماعی طلاق. مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، ش ۵۳، ۴۳-۸۵.
- قطبی، مرجان، هلاکویی نائینی، کوروش، جزایری، ابوالقاسم، و رحیمی، عباس (۱۳۸۳). وضعیت طلاق و برخی عوامل موثر بر آن در افراد مطلقه ساکن منطقه دولت آباد. رفاه اجتماعی، سال سوم، ش ۱۲، ۲۸۶-۲۷۱.
- کلاتری، عبدالحسین، روشن فکر، پیام، و جواهری، جلوه (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران. مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، ش ۵۳، ۱۲۹-۱۶۲.
- مختاری، مریم، میرفردی، اصغر، و محمودی، ابراهیم (۱۳۹۳). بررسی عوامل موثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج. جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، ش ۱، ۱۴۱-۱۵۷.
- مشکی، مهدی، شاه قاسمی، زهره، دلشاد نوقابی، علی، و مسلم، علیرضا (۱۳۹۰). بررسی وضعیت و عوامل مرتبط با طلاق از دیدگاه زوجین مطلقه شهرستان گناباد در سال‌های ۸۸-۸۷. افاق دانش، سال هفدهم، ش ۱، ۴۴-۳۵.
- مهدوی، محمدصادق، و صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. مطالعات زنان، سال اول، ش ۲، ۶۷-۲۷.
- نوابی نژاد، شکوه (۱۳۸۳). مشاوره ازدواج و خانواده درمانی. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

Aghajanian, A., & Thompson, V. (2013). Recent Divorce Trend in Iran. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54, 112-125.

Amato, P. R., & Beattie, B. (2011). Does the unemployment rate affect the divorce rate? An analysis of state data 1960 - 2005. *Social Science Research*, 40, 705-715.

Amato, P. R., & Hohmann - Marriott, B. (2007). A comparison of high- and low-distress marriages that end in divorce. *Journal of Marriage and Family*, 69, 621-638.

Brown, S. L., Sanchez, L. A., Nock, S. L., & Wright, J. D. (2006). Links between premarital cohabitation and subsequent marital quality, stability, and divorce: A comparison of covenant versus standard marriages. *Social Science Research*, 35, 454-470.

Charles, K. K., & Stephens, Jr. M. (2001). Job displacement, disability, and divorce. Available at : <http://www.nber.org/papers/w8578,2011.06.22>.

- Clarke, L. (1999). "Socio-demographic predictors of divorce". Available at : <http://www.oneplu-sone.ntd.co.uk,2011.06.22>.
- Fokkema, T., & Liefbroer, A. C. (2004). Employment and divorce among Dutch women born between 1903 and 1937. *History of the Family*, 9, 425–442.
- Dzara, K. (2010). Assessing the effect of marital sexuality on marital disruption. *Social Science Research*, 39, 715–724.
- Glenn, N. D., Uecker, J. E., & Love Jr., R. W. B. (2010). Later first marriage and marital success. *Social Science Research*, 39, 787–800.
- Hall, D. R., & Zhao, J. Z. (1995). Cohabitation and divorce in Canada: Testing the selectivity hypothesis. *Journal of Marriage and Family*, 57, 421–427.
- Jalovaara, M. (2003). The Joint Effects of Marriage Partners' Socioeconomic Positions on the Risk of Divorce. *Demography*, 40, 67–81.
- Kalmijn, M., Loeve, A., & Manting, D. (2007). Income dynamics in couples and the dissolution of marriage and cohabitation. *Demography*, 44, 159–179.
- Kalmijn, M., & Poortman, A. R. (2006). His or her divorce? The gendered nature of divorce and its determinants. *European Sociological Review*, 22, 201–214.
- Levinger, G. (1965). Marital cohesiveness and dissolution: An integrative review. *Journal of Marriage and the Family*, 27, 19–28.
- Levinger, G. (1976). A socio-psychological perspective on marital dissolution. *Journal of Social Issues*, 52, 21–47.
- Ono, H., & Raymo, J. M. (2006). Housework, market work, and "doing gender" when marital satisfaction declines. *Social Science Research*, 35, 823–850.
- Parson, T. & Bales, R. F. (1955). *Family, Socialization & Interaction Process*. The Free Press, New York.
- Poortman, A. R., & Kalmijn, M. (2002). Women's labour market position and divorce in the Netherlands: evaluating economic interpretations of the work effect. *European Journal of Population*, 18, 175–202.
- Poortman, A. R., & Lyngstad, T. H. (2007). Dissolution risks in first and higher order marital and cohabiting unions. *Social Science Research*, 36, 1431–1446.
- Sakata, K., & McKenzie, C. R. (2010). Social security and divorce in Japan. *Mathematics and Computers in Simulation*, 81, 1507–1517.
- Sanders, M. R., Halford, W. K., & Behrens, B. C. (1999). Parental divorce and premarital couple communication. *Journal of Family Psychology*, 13, 60–74.
- Stevenson, B., & Wolfers, J. (2007). Marriage and Divorce: Changes and their Driving Forces. *Journal of Economic Perspectives*, 21, 27–52.
- Wolfinger, N. H. (2003). Family structure homogeneity: The effects of parental divorce on partner selection and marital stability. *Social Science Research*, 32, 80–97.

